

بخش فرهنگی - هنری

مهدی کلهر

تاریخچه مدارس جامعه تعلیمات اسلامی

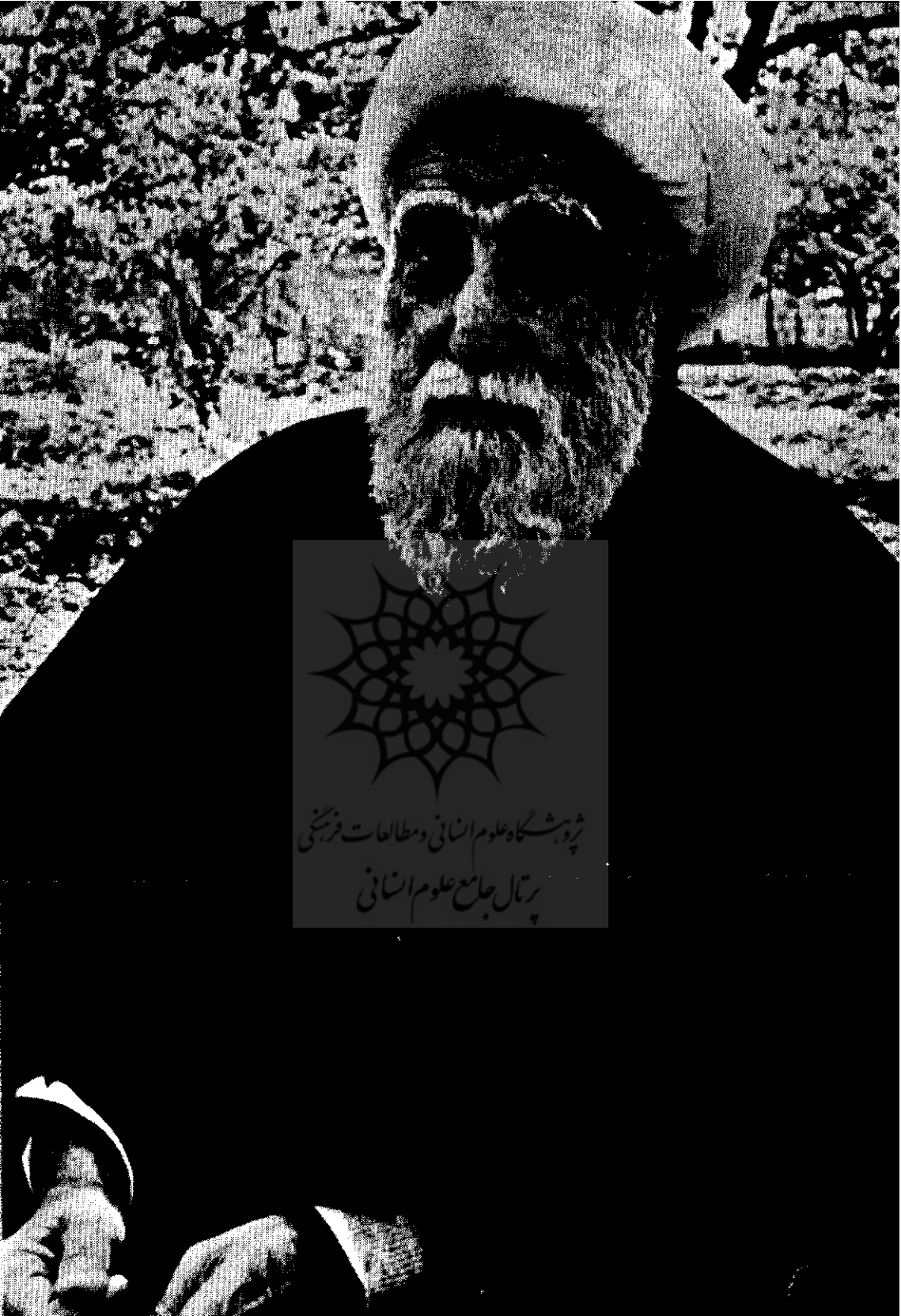
(۲)

در شماره گذشته، طی مقدمه کوتاهی به تاریخ تأسیس مدارس جدید در ایران اشاره شده و فضای فرهنگی دوره رضاخان مورد بحث قرار گرفت. زمینه فرهنگی - اجتماعی تأسیس مدارس اسلامی و ایجاد جمعیت پیروان قرآن توسط حاج شیخ عباسعلی اسلامی و تأسیس مدارس جامعه تعلیمات اسلامی و همچنین تاریخچه مختصری از زندگی آقای اسلامی و نیز بررسی مجله جامعه تعلیمات اسلامی و ارتباط تنگاتنگ آقای اسلامی با آیت الله کاشانی، از جمله مطالبی بود که در شماره گذشته ملاحظه فرمودید. اما پیش از اینکه به دنباله مطالب بپردازیم، از خواننده گرامی تقاضا می کنیم که اغلاط شماره گذشته را به این ترتیب اصلاح فرمایند:

- ۱- صفحه ۱۳۵ سطر ۱۳ . . . چنانچه می دانید بعدها پسر پاکروان . . .
 - ۲- صفحه ۱۴۵ سطر ۱۸ . . . در زمانی که رئیس و وزیر فرهنگ بود و . . .
- و اینک دنباله مطالب:

درگذشت آیت الله خوانساری

بازمی گردیم به مجله تعلیمات اسلامی، که روز به روز حالت تهاجمی تری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

به خود می‌گیرد و با مخالفان و دشمنان صریح‌تر و بی‌پروا تر از گذشته به مباحثه و ستیز برمی‌خیزد. به هر حال در همین سال است که جامعه تعلیمات اسلامی یکی از بزرگترین و عزیزترین دوستان و حامیان خود را از دست می‌دهد. مجله جامعه تعلیمات اسلامی تحت عنوان «فقدان تأثرآور» چنین می‌نویسد:

«... حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمدتقی خوانساری

اعلی الله مقامه در شب شنبه هفتم ذی الحجة الحرام سال ۱۳۷۱ هجری در شهر همدان دار فانی را بدورد فرمود و حقیقتاً فقدان این عالم ربانی ضایعه بزرگی در عالم اسلام بود که جبران آن غیرممکن است. فقیه سعید عالمی عامل و پیشوایی با شهامت و جلیل القدر و مظهر قدس و تقوی بود، در ترویج دین مبین اسلام و مذهب حقه جعفری (ع) بدون هیچگونه بیم و هراسی مانند اجداد بزرگوارش قیام و اقدام می‌فرمود و به نحو اتم و اکمل وظایف يك پیشوای بزرگ مذهبی را انجام می‌داد و از این حیث مورد احترام کامل مصلحین قوم بود، این عالم ربانی چون تشخیص داده بود که بزرگترین راه اصلاح جامعه توسعه و تقویت تعلیمات دینی و فرهنگی است با جامعه تعلیمات اسلامی کمال مساعدت و کمک را به طور مادی و معنوی می‌فرمود و در تشویق مؤسسين این جامعه و قدردانی از زحمات آنان بی‌اختیار بود و بدین سبب رحلت این مرد بزرگ دینی جامعه مسلمین جهان بخصوص جامعه تعلیمات اسلامی را بی‌حد و حصر متأثر و متالم و سوگوار ساخت...»

راز دل يك دانش‌آموز، روزنه‌ای به فضای آن روزگار

چنانچه عرض کردم جامعه تعلیمات اسلامی از طریق مجله خود برای مبارزه با توطئه‌ها و مخالفت‌خوانیها که متناسب با گسترش مدارس جامعه گسترش یافته وارد عمل می‌شود. برای پاسخگویی به تهمت و افتراهای مالی هر شماره بیان کمکهای مالی افراد را با ذکر نام و مبلغ درج می‌کند و برای توضیح بینش و باور جامعه تعلیمات اسلامی در هر شماره مقالات متعددی با عناوین مختلف در جهت بازگو کردن خط مشی خود و نوع نگاه جامعه به جهان به علم، به اسلام، به صنعت به رشته تحریر در می‌آورد و در عین حال از وضع فرهنگ (آموزش و پرورش) نیز گلایه سر می‌دهد و تا آنجا که بتواند به نوعی مبارزه هشدار دهنده یا مرشدانه می‌پردازد. از این جمله است درج نامه یکی از دانش‌آموزان مدارس دولتی که به

مجله نوشته و مجله عیناً آن را در شماره ۶ خود به چاپ رسانده. محتوای این نامه از این جهت قابل تأمل است که بازگو کننده فضای آن روز مدارس دولتی است و حضور مکاتب الحادی در مدارس آن روز را نشان می دهد.

«اینجانب رضا عابدینی دانش آموز دبیرستان پهلوی و دانش آموز شبانه دبستان حسینی شماره ۳۵ شبانه چون دیروز روز ۲۸/۸/۳۱ در سر کلاس درس دبیرستان پهلوی رفتم یکی از معلمین ما به نام آقای آرائی نژاد دبیر انگلیسی ما وقتی در سر کلاس آمد، پس از اینکه شروع به درس کرد، در ضمن درس گفتارهایی از عربی کرد و بعداً ایراد به آیه خلقتی من نار و خلقته من طین و آیه سبع سموات طباقاً (الخ) و آیاتی دیگری نمود و بعداً کلام خود را بدانجا رساند که منکر خدا و ادیان و پیغمبر اکرم (ص) شد. من شخصاً برخاسته و پس از اینکه در سر کلاس و در بیرون از کلاس با او مباحثه کردم او را محکوم نمودم به طوری که وقتی به سمع رئیس دبیرستان رسید به او سرزنش کرده بود و من از این جهت به اطلاع مرکز جامعه تعلیمات اسلامی می رسانم تا در این باره مطالبی در مجله تعلیمات اسلامی چاپ و اعلان نمایند که وضع فرهنگ در مدارس چنین است. امضاء رضا عابدینی».

با ملاحظه این نامه هم فضای آموزشی مدارس در آن زمان تا حدودی ترسیم می شود و هم حالت دین خواهانه و ستیزگرانه آن دانش آموز که باید بی تأثیر از مبارزات فداییان اسلام و تعلیمات جامعه تعلیمات اسلامی نیست.

پیدایش زاویه های انحراف

اما در همان زمان جریانات فرصت طلب و سودجویی از محبوبیت جامعه تعلیمات اسلامی سوء استفاده می کنند و شاید همین جریانات یا افراد فرصت طلب هستند که تا پیروزی انقلاب اسلامی انگل وار، چه به صورت نفوذی در جامعه و چه به صورت نماینده جامعه، حیثیت و آبروی جامعه را می مکند و کم کم جامعه را از آن حالت مجاهدانه و پویا به وضعی ساکن و عاقبت طلب سوق می دهند. به يك اخطار از چنین فرصت طلبی ها توجه شما را جلب می کنم، این اخطار تحت عنوان «قابل توجه دقیق» در شماره ۶ مجله جامعه به چاپ رسیده است:

«چون جامعه تعلیمات اسلامی در طول مدت دهسال عمر تشکیلاتی خود حسن شهرتی بسزا پیدا کرده و مدارس آن مورد توجه عموم واقع شده است

پاره‌ای از عناصر مادی و استفاده‌چی بمنظور سوء استفاده مدارس یا مکاتبی تاسیس کرده و چنین شهرتی می دهند که جزء این جامعه می باشند ما برای جلوگیری از این عمل ناروا و حفظ حیثیت جامعه صورت مدارس روزانه مرکز را که دائر است با ذکر محل آنها در معرض اطلاع عموم می گذاریم»

بله، همین حسن شهرت باعث شد تا پاره‌ای از عناصر مادی کم کم گرداگرد جامعه را بگیرند و از سویی اشتیاق بیش از حد مؤسسين جامعه در توسعه و گسترش آن نیز باعث گردید تا صندوقهای اعانه‌ای برای کمک به جامعه در تجارتخانه‌ها نصب گردد و هم چنین علاقه مؤسسين به حضور ثروتمندان و متمولین در هیئتهای مدیره بیشتر و بیشتر شود. در کنار این دلایل گرفتاریهای مؤسسين از جمله آقای اسلامی به کارهای دیگر و بالطبع عدم رسیدگی دقیق به جریانات داخلی مدارس جامعه، کم کم مدارس جامعه را به سمتی سوق داد که حداقل مورد قبول مؤسس آن نبود. اما در کنار تمام علت‌های یاد شده نکات دیگری نیز قابل ذکر است. شکست نهضت ملی و پیروزی کودتای ۲۸ مرداد توسط شاه و اعدام فدائیان اسلام در ۱۳۳۴ و نیز دستگیریهای مکرر آیت الله کاشانی اساساً فضای جامعه را به سمتی سوق می داد که تلاشی متعهدانه کردن و کاری اساسی نمودن را در زمینه تعلیم و تربیت دشوار می کرد. به هر صورت اوضاع و احوال به گونه‌ای بود که حکومت روز به روز قدرت بیشتری می گرفت و با حمایت امریکا در جهت سرکوبی احساس اسلام‌خواهانه مردم بیشتر می کوشید.

روشن است در چنین شرایطی مؤسسين جامعه تعلیمات اسلامی به ویژه آقای اسلامی نمی بایست انتظار داشته باشند که کلیه مدارس جامعه در سراسر کشور با روحیه‌ای مجاهدانه در مقابل فضای سیاسی فرهنگی جامعه قد علم کنند و از طرفی از ذکر این نکته نباید غافل شویم که پس از سال ۱۳۳۱ که جامعه تعلیمات اسلامی به عنوان یک مؤسسه رسمی از طریق وزارت فرهنگ مورد قبول واقع شد، ناگزیر شد که برای هر مدرسه تعدادی معلم و آموزگار داوطلب اعزامی از فرهنگ را پذیرا باشند. در آغاز کار این امر چندان مشکلی برای جامعه به وجود نمی آورد، بلکه تا حدودی از بار مالی نیز می کاست، چون حقوق این معلمان اعزامی از طریق وزارت فرهنگ پرداخت می شد. اما پس از قدرت گرفتن شاه و وزرای فرهنگ او کم-کم کسانی به مدارس جامعه اعزام می شدند که مطابق میل جامعه نبودند. یعنی با زیرکی خاصی افرادی از طریق وزارت فرهنگ به مدارس اعزام می گردیدند که مخالف اسلام یا حداقل بی تفاوت بودند. بدین ترتیب جامعه تعلیمات اسلامی در

این سالها، یعنی سالهای ۱۳۳۴ به بعد، از آن تاب و توان اولیه افتاد. اما به علت اوضاع بسیار وخیم و فاسد مدارس دولتی هنوز مدارس جامعه به عنوان بهترین مدارس دینی و علمی قلمداد می شد. آقای اسلامی بعدها در این باره این چنین می گوید:

«اگر دیده می شود مردم در برابر همین چهار کلمه تعلیم الفاظ قرآن که در جامعه تعلیمات اسلامی تدریس می شود، تعظیم و تجلیل می کنند در حقیقت نوعی دهن کجی است در برابر رقاصیهها و دانشنگهای اجتماع ما. خدا بیامرزد مرحوم حاجی غلامعلی آسودگان را، می گفت: اینکه می گوئیم فلان کس خوب است، نسبت به شمر است، یعنی فلانی نسبت به شمر و خولی آدم خوبی است، اگر ما خوبیم نسبت به رقاصه ها و ولگردان خوبیم، اما نسبت به مجاهدین صدر اسلام، آن پاکبختگان با ایمان»

تجربه جامعه، در اختیار دیگر مدارس هدفدار

به هر صورت روزها و ماهها و سالها سپری می شوند و این ستیز دو نظام آموزشی در کشور یعنی مدارس دولتی و خصوصی و غیردینی و مدارس دول بیگانه از یک سو، و مدارس اسلامی از سوی دیگر در نبردی نابرابر همچنان به راه خویش ادامه می دهند و باز در همین سالهاست که عده دیگری از متعهدین مسلمان با توجه به شکست های سیاسی سالهای اخیر در اندیشه تأسیس مدارس اسلامی می افتند. این افراد و یا گروهها با تکیه بر تجربه جامعه تعلیمات اسلامی سعی می کنند تا هرچه بیشتر از نابسامانی و کاستیهای مدارس جامعه دوری کنند. لذا برخی از آنان از همان ابتدا از سیاست فاصله می گیرند، با این تصور که مشکلات جامعه تعلیمات اسلامی در ارتباط با سیاسی بودن مؤسس و بنیانگذار آن است؛ برخی دیگر از همان آغاز در آغوش ثروتمندان و بازاریان متمول می غلتند، با این گمان که بی پولی و مسایل مادی جامعه تعلیمات اسلامی باعث و بانی مشکلات است؛ و برخی دیگر توسعه بی رویه و سریع مدارس جامعه را سبب اصلی نابسامانی های جامعه به حساب می آورند. اما آنچه در این مقطع قابل ذکر است این است که تمامی مدارس دینی و اسلامی که در این زمان تأسیس می شوند همگی به نوعی دنباله رو و ادامه دهنده راه جامعه تعلیمات اسلامی هستند، گرچه هر کدام با دیدی انتقادی نسبت به جامعه پا به عرصه حیات می گذارند.